



شیعه در ایران: زمینه ها و دلایل بالندگی تشیع در عهد گورکانیان

پدیدآورده (ها) : پور موسوی، سید محمد علی؛ رجبی، علی اصغر

تاریخ :: تاریخ نو :: بهار 1393، سال چهارم- شماره 7

از 51 تا 82

آدرس ثابت : <http://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/1033501>

دانلود شده توسط : رسول جعفریان

تاریخ دانلود : 16/05/1395

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [فوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



پایگاه مجلات تخصصی نور

www.noormags.ir

شیعه در ایران؛ زمینه‌ها و دلایل بالندگی تشیع در عهد گورکانیان

سید محمدعلی پورموسوی^۱علی اصغر رجیبی^۲

چکیده

مقاله شیعه در ایران؛ زمینه‌ها و دلایل بالندگی تشیع در عهد گورکانیان در پی آن است تا ضمن بررسی تاریخی تحلیلی وضعیت شیعیان و مشخص نمودن جایگاه تشیع در عصر تیموری به این پرسش پاسخ دهد که روند حرکتی شیعه در این دوران چه سمت و سویی داشته و چه عوامل و زمینه‌هایی در شکل‌گیری آن دخیل بوده‌اند. نگارنده بر این باور است که شیعه در عصر گورکانیان با توجه به مشارکت در قدرت و ایجاد زمینه‌های رشد در عصر مغولان موجب شد که شیعیان به عنوان یک بازیگر فعال در عرصه سیاست و اجتماع مورد توجه تیمور و جانشینان وی قرار گیرند و همین امر موجبات حرکت استعلایی تشیع را فراهم آورد. به عبارت بهتر می‌توان گفت شیعه در عصر تیموریان با توجه به قدرت اکتسابی خود و نیز نوع رفتار و سیاست‌های تیمور و جانشینانش توانست زمینه‌ی ایجاد نماید که به تأسیس دولت مستقر شیعی در عهد صفوی منجر گردد.

واژه‌های کلیدی: گورکانیان، تیمور، تشیع، صوفیان، مدارا.

۱. دانش‌آموخته دکتری تاریخ ایران اسلامی.

۲. دانشجوی دکتری تاریخ ایران دانشگاه خوارزمی تهران.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۱۲/۳ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۲/۲

مقدمه

با درهم شکستن اقتدار مغولان و مرگ ابوسعید، هرج و مرج سراسر ایران را فرا گرفت « و رایت دولت ابوسعید معکوس و باب دولت آن خسرو سعادت‌مند مدروس گشت » (سمرقندی، ۱۳۸۵، ۸۶۵) و در هر قسمت از ایران امیری علم استقلال برافراشت و درگیری های منطقه یی و جنگ بین ملوک الطوایف از همه سو زبانه کشید.

دولتشاه این وضعیت را چنین تشریح می کند. « چون سلطان را خلفی و ولی عهدی نبود که بر مستقر خانی قرار گیرد و امرای اطراف تغلب بنیاد کردند و دم از استقلال زدند، هر سرداری سلطانی شد و هر شحنه‌ای به امیری قانع نمی شد. ملوک طوایف عبارت از این است. در آذربایجان شیخ حسن امیر چوپان و شیخ حسن جلایر خروج کردند و در عراق و فارس، محمد مظفر ظفر یافت و در خراسان سربداران بدیل خانان شدند و علاء الدین وزیر را بکشتند و بجای او در خراسان امیر گشتند و غوغای جانی قربان در مرو و طوس و بدر و سرخس از ملک هرات غریو کوس بود، عیش مردم ختلان از شورش و غوغا تلخ و همواره آشوب تا ملک بلخ بود القصه از تاریخ سنه ستّ و ثلاثین و سبعمائه تا حدود سنه احدی و ثمانین و سبعمائه قریب پنجاه سال در ایران زمین ملوک اطراف یکدیگر را گردن نمی نهادند » (همان، ۳۹۷).

در این دوره پنجاه ساله فترت توأم با عدم ثبات سیاسی و جنگهای بی وقفه بین مدعیان رقیب، دولتهای متفاوت و کوچک و بزرگی نظیر سلسله امرای ایلکانی یا

آل جلایر (۷۴۰ - ۸۱۳) در بغداد و عراق عرب، سلسله امرای چوپانی (۷۴۴ - ۷۵۹) در آذربایجان، سلسله آل مظفر (۷۴۰ - ۷۹۵) در یزد و کرمان، خاندان اینجو (۷۴۳ - ۷۵۸) در فارس و مضافات و سربداران (۷۳۸ - ۷۸۸) در سبزواری و قسمتهایی از خراسان حاکمیت یافتند.

غیر از این پنج سلسله که پس از فروشکستن حکومت مغولان سر برافراشتند امرای دیگری در هرات و فارس و کرمان و یزد و لرستان به صورت نیمه مستقل پیش از فروپاشی اقتدار مغولان حاکمیت داشتند که کم و بیش تا دوران فترت پس از مغول باقی ماندند (پیرنیا - اقبال، ۱۳۶۴، ۵۵۳).

دوران فترت پس از مغول بیش از همه برای مردم ایران مصیبت بار و فاجعه آمیز بود. عدم ثبات سیاسی و جنگهای بی سرانجام، اقتصاد و معیشت مردم ایران را تحت تأثیر قرار داده و مردم در اوج ناامیدی به دنبال کورسوئی از امید و امنیت و رفاه بودند.

پیروز این میدان کسی است که از استقامت، صبر و قدرت تصمیم‌گیری و در عین حال فرماندهی بهره‌مند بوده و توانایی استفاده از زر و تزویر را نیز داشته باشد.

تیمور پسر امیر توغای

تیمور لنگ فردی گمنام بود که با دزدی و چپاول هم نوعان خویش رشد یافته و طی سالها اعجاز ستم، کشتار، غارت و نابودی برای فرو کشیدن انسانها و ایجاد رعب، وحشت و اشمئزاز برای فرمانبری بدون قید و شرط را تجربه نموده و در

سنین بالا به شرق و غرب حمله می‌آورد و بر قدرت و شکوه ستمگرانه خویش می‌افزود.

مورخین نسب تیمور را به خاندان چنگیز رسانده‌اند. (میرخواند، ۱۳۸۵، ۴۵۳۱) ولی صحت این ادعا معلوم نیست. حتی در اینکه امیر قراجارنویان برلاس نیز جد پنجم او باشد شک وجود دارد. تیمور در شعبان سال ۷۳۶ یعنی بعد از فوت سلطان ابو سعید در یکی از قرای شهرکش (در جنوب سمرقند) متولد شد و دوران کودکی را در بین قبیله برلاس گذراند (پیرنیا- اقبال، ۱۳۶۴، ۶۲۲) او آداب سواری و تیراندازی را همچون سایر افراد ایلات بیابانگرد و جنگجو آموخت. از وضعیت تیمور در اوایل زندگی گزارش معتبری در دست نیست و در این موضوع همه مورخین متفقند (سمرقندی، ۱۳۸۵، ۵۷۲ - ۵۷۱) ولی از سال ۷۶۱ وقایع زندگی تیمور مرتباً یادداشت و گزارشهای متفاوتی در اختیار قرار می‌گیرد.

تیمور ابتدا در دستگاه حاکم محلی حاجی برلاس خدمت می‌نمود و به همراه وی به خراسان عزیمت نمود. او سپس به خدمت تغلق خان درآمد و بالاخره توسط تغلق به حکومت شهرکش رسید و پس از مدتی بدلیل استقرار تغلق خان در کاشغر، تیمور در قلمرو حکومتی خویش مستقل شد و کم‌کم به دایره متصرفات خویش افزود.

کلاویخو در سفرنامه خویش از قول مردم کش نقل می‌کند که تیمور در جوانی با چهار و پنج نفر از همراهانش به دزدی و راهزنی می‌پرداخت و چون به خانه برمی‌گشت، بساط ضیافت می‌آراست و آنچه به غنیمت گرفته بود در بین

یاران تقسیم می‌کرد و بدین ترتیب سیصد سوار بر او گرد آمد. (کلاویخو، ۱۳۷۴، ۲۱۵)
 آغاز ترقی تیمور با اتحاد با امیر حسین فرمانروای ماورالنهر و ازدواج او با خواهر
 امیرحسین شروع شد. بعدها این دو سردار به خدمت ملک معزالدین حسین کُرت
 درآمدند و بدلیل دشمنی تغلق تیمور حاکم خوارزم به قندهار و سپس به سیستان
 گریختند. والی سیستان با حيله به این دو حمله برد و در این گیر و دار تیمور زخم
 خورد به لقب لنگ در تاریخ معروف شد.

مرگ تغلق، باعث گردید که تیمور به ماوراءالنهر حمله برده و به آن خطه
 مسلط گردد. بعدها تیمور امیرحسین را نیز رها و سپس امیرحسین و دو پسرش را
 به خدعه کشت (خواندمیر، ۱۳۳۳، ۳۷۴). وی در دوازدهم رمضان ۷۷۱ - ۱۳۶۹ م
 به سمرقند وارد شد و در قوریلتایی از بزرگان و امرا رسماً عنوان سلطنت اختیار
 نمود (کلاویخو، ۱۳۷۴، ۱۸).

سلطان تیمور که مثل او شاه نبود

در هفتصد و سی و شش وی آمد بوجود

در هفتصد و هفتاد و یکی کرد خروج

در هشتصد و هفت کرد عالم بدرود

(سمرقندی، ۱۳۸۵، ۵۷۷)

پس از تثبیت قدرت تیمور در سمرقند، جهان با کشور گشایی خونریز و در
 عین حال مدیر و قدرتمند مواجه گردید که شرق و غرب را آماج حملات خود قرار

داد. به خوارزم لشگر کشید و در چهار هجوم خوارزم را به تصرف آورد (۷۳۳ - ۷۸۱) مغولستان را از کشتار و خونریزی بی نصیب نگذاشت (۷۷۶ - ۷۷۹) به خراسان قشون کشانید و مؤید سربدار را از امیران خویش ساخت، سپس مازندران و گرگان را آماج حملات خود قرار داد و خاندان سید قوام الدین مرعشی را که بر مازندران حکم می‌راندند برانداخت و آنان را به سمرقند فرستاد و بالاخره در چند یورش ایران را آماج حمله و هجوم و ویرانی ساخت تیمور سپس به هندوستان هجوم برد و بعد از آن منطقه شام را منکوب کرد و بغداد را قتل عام و ویران ساخت او سپس به انقوره یا همان انکارا پایتخت فعلی ترکیه حمله کرد.

سیاست‌های دینی تیمور

تیمور به عنوان کشورگشایی خونریز و مسلمان، همچون اسلاف مغولش به صوفیان علاقمند بود، عالمان را بر دیگران برتری می‌داد و برای سادات نیز احترام ویژه قائل بود. وی همه این امور را تا جایی که به اقتدار و شوکت و عظمت سلطانی او صدمه‌ای وارد نشود محترم می‌دانست. او در عین حال در بزم های شاهانه شراب می‌نوشید و برای میهمانان خاص در روزهای پایانی عمر شراب به تحفه می‌فرستاد. (کلاویخو، ۱۳۷۴، ۲۳۳).

برافراخت اعلام دین پروری

چو نشست بر مسند سروری

در انعام و اکرام ایشان فزود

به تعظیم سادات کوشش نمود

کرم کرد با اهل فضل و هنر دانشوران بلاغت اثر در سفر و حضر
(خواندمیر، ۱۳۳۳، ۳۹۷)

سیاست‌های دینی تیمور برآیندی از وقایع پیرامون قدرت رو به تزاید او می‌باشد. پایان دوره مغول و آغاز دوره تیموری عصر قیام‌های صوفیانی است که با اسلام خاص، مردمی و درعین حال متأثر از آموزه‌های شیعی که به شدت مورد توجه مردم است، گاهاً برای تصاحب قدرت تلاش می‌نمایند. بر این اساس تیمور به عنوان فردی مسلمان مجبور بود به موضوعات مورد توجه عامه مسلمانان اظهار التفات و برای بهره برداری و در جهت تقویت قدرت روز افزون خویش به بعضی از این امور به صورت نمادین توجه نماید. بناتریس فوربرمنز درباره باورهای مذهبی تیمور می‌نویسد: روشهای مذهبی تیمور ترکیبی بود از عناصر شمنی - ترکی - مغولی، که ریشه در سنت صوفیانه داشت و وفاداری اولیه دینی او تقریباً و بی هیچ تردیدی در پیوند با فرقه صوفی نقشبندیه بود (منز، ۱۳۷۷، ۲۳).

پذیرش این موضوع که تیمور یک حاکم شمنیسم و صوفی نقشبندی است چندان واقعی به نظر نمی‌رسد، بلکه صورت معتدل آن یعنی مسلمانی که براساس باورهای قبایل تاتار به موضوعات خارق العاده و پر رمز و راز باور داشته و به شدت واقع گرا بود، باور پذیرتر می‌نماید. واقعیت‌های دوران تیمور، قدرت قیام‌های صوفیان شیعه و اهمیت اماکن اسلامی شیعی است. کلاویخو به عنوان یک مسیحی که شراب خواری تیمور را ملامت می‌کند، درباره مشهد می‌نویسد: مشهد شهر عمده زیارتی همه این حوالی است و سالانه گروه بیشماری به زیارت آن می‌آیند. هر

زائیری که به آنجا رفته باشد، چون بازگردد، همسایگانش نزد او می آیند و لبه قبای او را می بوسند. چون دریافته اند که وی از زیارت چنین محل محترمی بازگشته است. چون به این شهر رسیدم ما را برای زیارت این مکان مقدس و آرامگاه بردند. سپس چون در ایران راه می پیمودیم و بر سر زبانها افتاده بود که ما به زیارت مشهد مشرف شده و آن مکان مقدس را دیده ایم مردم همه می آمدند و لبه قبای ما را بوسه می زدند با این بهانه که ما از گروهی هستیم که فیض زیارت مرقد و بارگاه قدیس بزرگ خراسان را درک کرده ایم. این ایالت نیز از نام سلطان خراسان که از بازماندگان و فرزندان محمد(ص) است نام یافته (کلاویخو، ۱۳۷۴، ۱۹۳ - ۱۹۲).

تیمور به عنوان سلطان صاحبقران می بایست در مسیر ایجاد امپراطوری بزرگ گورکانی حوزه های مختلف اعتقادی و حدود اعتقادات و باورهای خویش را با تأکید بر سنی بودن خویش توجیه می نمود. (یزدی، ۱۳۸۷، ۶۹۱).

هر چند هماهنگی خاصی در بررسی این اظهار علاقه ها به همین دلیل مشاهده نمی گردد. به عنوان مثال پس از تسخیر بغداد و کشتار مردم آنجا مشهد مقدس امیرالمؤمنین علی (ع) را زیارت و روی نیاز به آن درگاه مالیده و ساکنان بقعه شریفه را استمالت و دلجویی داد (میرخواند، ۱۳۸۵، ۵۰۰۳) و همچنین به زیارت شیخ المشایخ اویس قرنی رفت (حافظ ابرو، ۱۳۷۴، ۳۵۵ - ۳۵۴) و در خراسان به دیدار شیخ زین الدین ابوبکر خوافی رفت و در سجاده گاه شیخ خویشتن بر پای وی افکند (ابن عربشاه، ۱۳۶۵، ۲۶).

این موارد و اقداماتی از این دست سیاست‌های دینی تیمور و چگونگی استفاده وی از باورهای مذهبی برای توجیه دست اندازی و کشتار مسلمانان و افزایش قدرت خود مشخص می‌سازد.

تیمور از همه امکانات و نیروهای وفادار سود می‌جست. در سپاه وی خبری از دیانت رسمی نبود. ابن عربشاه گواهی می‌دهد که در لشکریان تیمور از همه گونه مردمان ترک، بت پرست، آتش پرست، مشرک، کافر، غیبگو و افسونگر بسیار بودند (همان، ۳۲۱).

ولی همین تیمور بعد از فتح مازندران سادات آل کیا را تهدید می‌کند و سخنان قهرآمیز می‌گوید و آنان را به تبعیت اهل سنت و جماعت تشویق می‌کند. (علی یزدی، ۱۳۸۷، ۶۹۱).

البته تیمور در همه موارد در مواجهه و مقابله با سادات سعی در احتراز از برخوردهای سفاکانه دارد. در موضوع سادات آل کیا و در قیام ابوالمعالی ترمذی که خود را طلایه دار قیام قریب الوقوع مهدی آخرالزمان می‌پنداشت پس از شکست و درهم کوبیدن قیام از گناه آنان گذشت (میرخواند، ۱۳۸۵، ۴۶۲۹). کلاویخو نیز از عزت و احترام سادات در دربار تیمور سخن می‌گوید (کلاویخو، ۱۳۷۴، ۲۷۸ - ۲۷۷).

مزاوی معتقد است که تشخیص نظرات مذهبی تیمور مشکل است، لیکن تردیدی نیست که وقتی تیمور وارد مباحث مذهبی می‌شود راه ابن الوقتی و فرصت طلبی را برمی‌گزیند (مزاوی، ۱۳۸۸، ۱۴۲).

متعادل‌ترین ارزیابی در مورد تیمور را می‌توان از ابن خلدون که در سال (۸۰۳ هـ - ۱۴۰۰ م) در دمشق با تیمور ملاقات داشته دانست او می‌نویسد: تیمور شاهی است در میان شاهان و فراعنه، بعضی‌ها خیال می‌کنند که او یک نفر دانشمند است، در حالی که دیگران معتقداند که او یک رافضی است چون دیده‌اند که او بر اهل بیت پیامبر ارجحیت قائل است. و حال آنکه بعضی اعتقاد دارند که او معتقد به زردشتی‌گری است. او هیچ کدام از اینها نیست او بیش از اندازه زرنگ و باهوش است (همان، ۱۴۲).

با توجه به مسایل فوق می‌توان گفت تیمور به عنوان یک سیاستمدار سنی مذهب با اتکا به نوعی سیاست مدارا و همراهی با همه ادیان و مذاهب به ویژه توجه به مذهب تشیع سعی دارد با حرکت بر مدار مذهب تسنن از ظرفیت سایر ادیان و مذاهب نیز برای افزایش قدرت خویش بهره گرفته و به اهداف سیاسی و نظامی خود و تسلط به بخش اعظمی از جهان و ایجاد امپراطوری بزرگ مدنظر خود دست یابد.

نهضت‌های صوفیان شیعه در عهد تیمور

دوران حکم رانی تیمور با شکل‌گیری حرکت‌ها و قیام جریان‌های صوفی با گرایش‌ات شیعی در ایران همراه است. برخی از این قیام‌ها از زمان مغولان و برخی دیگر نیز در دوران خود او شکل گرفته‌اند. حرکت‌هایی که هر کدام به نوعی در سرنوشت جامعه و نیز نوع حرکت و تصمیم‌گیری‌های جهانگشای گورکانی تأثیرگذار بوده‌اند و به همین دلیل از اشاره به آنها گریزی نیست.

سربداران خراسان

بی‌شک یکی از بزرگترین قیام‌های مردمی و در عین حال نهضت‌های دینی ایرانیان نهضت سربداران خراسان است که به رهبری دراویش شیعه بپاخاستند و اشغالگران مغول و سران ایرانی وابسته را به یک چوب راندند. بررسی نهضت سربداران نشان می‌دهد، این قیام با نفی اشغالگری شروع گردید و در دوره علی مؤید به نفی کامل مذهب اهل سنت انجامید. گواهی‌های مورخانی مانند احمد غفاری قزوینی (غفاری، ۱۳۴۳، ۲۳۱) و بررسی سکه‌های این دوره این تغییر را نشان می‌دهد (اسمیت، ۱۳۶۱، ۱۸۰). جهانگیری تیمور مصادف با شیعی‌ترین دوران نهضت سربداران خراسان به رهبری خواجه علی مؤید است که توانسته بود رقیب دینی خویش یعنی درویش عزیز را کنار گذاشته و با اقتدار بر قلمرو سربداران حکومت کرده و برای تضعیف جبهه شیوخ صوفی سربدار با علمای اصیل شیعه از جمله ابن مکی مکاتبه و مراوده نماید (غفاری، ۱۳۴۳، ۲۳۱).

علی مؤید در مواجهه با هجوم تیمور به خراسان به دلیل دشمنی جناح شیخی و خیانت مخالفان در پیوستن به تیمور چاره کار را در همراهی با جبار خونریز دید (سمرقندی، ۱۳۸۵، ۵۰۵) و در قبال این خیانت آشکار به نهضت سربداران سلامت خود و مردم شیعه قلمرو سربداران را تضمین نمود.

سادات آل کیا در مازندران

ظهیرالدین مرعشی بیان می‌کند که سید اعظم عزالدین سوغندی پدر سید قوام الدین مرعشی بنیانگذار نهضت مرعشیان در مازندران مرید و شاگرد حسن جویری بوده

و بواسطه او لباس فقر که نسا جان کارخانه عنایت الهی بافیده و به سوزن معرفت یزدانی برهم دوخته بودند در برداشت (مرعشی، ۱۳۶۱، ۳۲۸ - ۳۲۷) امیرقوام الدین به طریقه پدر به طاعت و عبادت مشغول شد و اهالی ساری و مازندران مرید او شدند (سمرقندی، ۱۳۸۵، ۴۹۵) اظهار علاقه و ارادت نسبت به سید قوام الدین به حدی رشد یافت که افراسیاب چلاوی حاکم نیز در زمره یاران سید قوام الدین قلمداد گردید. و در مسلک درویشان درآمد لیکن افراسیاب بزودی از گسترش نفوذ درویش قوام الدین بیمناک شده و سید و جمعی از یاران او را به زندان انداخت. زندانی شدن سید منجر به خیزش مردمی برای دفاع از قوام الدین شد و این خیزش به شکست و کشته شدن افراسیاب منجر گردید. در سال ۷۶۰ هـ پس از کشته شدن افراسیاب چلاوی، سید قوام الدین حاکم مازندران گشت و پسران او مناطقی از گیلان، فیروزکوه و کلار را ضمیمه قلمرو خویش کردند. سید کمال الدین جانشین سید قوام در رویارویی با تیمور که به قصد تصرف خراسان به حرکت درآمده بود درحوالی بهشهر و در جنگلهای کبود شکست خورد و تسلیم تیمور گردید. (یزدی، ۱۳۸۷، ۶۸۹).

آل مشعشع

یکی از شاگردان ابن فهد عالم نام آور شیعی که تلاشهای زیادی برای تثبیت و گسترش شیعه اثنی عشری انجام داد، محمدبن فلاح معروف به المشعشع است. ابن فهد با مادر بیوه شاگرد خویش محمد ازدواج نمود و ضمناً دختر خود را به همسری محمد درآورد و محمد فلاح بدین صورت در زمره نزدیکترین شاگردان استاد

درآمده بود او از محضر ابن فهد استفاده جست و علوم اسلامی و شیعی را در نزد او فرا گرفت (مزاوی، ۱۳۸۸، ۱۴۶).

مشعشع توانست هواداران زیادی در قبایل عرب جنوب ایران بدست آورد. موفقیت محمد مشعشع مرهون دعاوی افراطی و سپس دوری هویزه از مراکز قدرت آن دوره است (هدایت، بی تا، ۶۳۶۰ - ۶۳۶۶). محمد فلاح ابتدا خود را به عنوان والی مهدی منتظر معرفی نمود و سپس در ۸۴۰ هـ ادعای نیابت و باب امام دوازدهم را نمود (هالم، ۱۳۸۵، ۱۴۸) به حکومت آل مشعشع بر منطقه هویزه از زمان تیمور و پس از آن پایدار ماند و حتی تا روزگار شاه اسماعیل اول تداوم یافت.

حروفیه

نهضت حروفیه یک جریان صوفیانه بود که بر پایه نتایجی که جستجوگران حروف از دیرباز بدان پرداخته بودند شکل گرفت. موضوع حروف موضوعی بود که غالیان صوفی به صورت گسترده از آن بهره می جستند پایه دعوی حروفی ها بر این اساس شکل می پذیرفت که اساس شناخت خدا عبارت است از لفظ، زیرا خدا محسوس نیست و به همین لحاظ ارتباط میان خالق و مخلوق جز از راه لفظ انجام نمی پذیرد. به این شرح که «هیچ» بی لفظ انسان معلوم نمی شود (الشیبی، ۱۳۸۷، ۲۰۰) و سپس چنین نتیجه گرفته اند که لفظ مقدم بر معناست و متضمن صفت ذات احدیت می باشد. حروفیه بر همین اساس تأویلاتی راجع به آیات قرآن، خلقت انسان و احکام و اصول و فروع و موضوعات مختلف ارایه می نمودند که برای شنونده جالب بود. مثلاً نماز معمولی ۱۷ رکعت و نماز مسافر ۱۱ رکعت است که جمعاً ۲۸

می شود از طرف دیگر نماز روز جمعه که ۱۵ رکعت است به اضافه نماز روزهای عادی که ۱۷ رکعت است مجموعاً ۳۲ می شود که این همان تعداد حروف فارسی و عربی است (همان، ۲۰۵).

بنیان گذار این نهضت شخصی است به نام فضل اله استرآبادی معروف به حروفی. فضل اله حروفی به زهد و عبادت مشغول و از دسترنج خویش که طاقه دوزی یا کلاه دوزی بود روزگار می گذرانید. او در بین مردم به حلال خور شهرت داشت. فضل اله در عین ساده زیستی و زهد و کسب معاش از دسترنج خویش، مرد اندیشه و تأویل و نظریه پردازی نیز بود. پطروشفسکی می نویسد: فضل متفکری مستقل بود و افکار تازه داشت و نویسنده ای پرکار بود (پطروشفسکی، ۱۳۴۶، ۳۲۲).

در مورد حروفیان تحقیقات وسیعی انجام و عقاید مختلفی دال بر دهری بودن، مادی و الحادی بودن تا ملی گرا بودن و تجلی روح جستجوگر ایرانی و معارضه روح آریایی ایرانیان با ارواح سامی اعراب، تأثیر پذیری از نو افلاطونیان در تقدم روح بر شیء، خارجی گری، اباحه گری و ... ابراز شده است.

می توان گفت: جنبش حروفیه یکی از فرق صوفیه با اعتقاد به بخشی از عقاید شیعه امامیه است. لیکن قدرت و گسترش این جنبش بستگی تام به مواضع اجتماعی رهبران حروفی از جمله فضل اله حروفی داشته است. حروفیان با اعلام مواضع توحیدی خواستار عدالت در برخورداری از نعم مادی بوده و تصریح کرده اند که باید اموال و ارزاق به تساوی میان مردم قسمت گردد (ورداسبی، ۱۳۸۵، ۴۴). آنها با اصحاب مدرسه و خانقاه لجاج ورزیده و با درباریان و علما از در ستیز درآمده اند و

به صورت خاص تاتاران و تیموریان را دشمن داشته‌اند. پطروشفسکی می‌نویسد: حروفیان می‌گفتند که دجال به صورت میرانشاه تیموری (پسر تیمور گورکانی) ظهور کرده و هلاک شده است و باید ظهور قائم را که مهدی نیز هست به همین زودیه‌ها منتظر بود (پطروشفسکی، ۱۳۴۶، ۳۲۴ - ۳۲۲).

فضل اله حروفی در شروان به میرانشاه تیموری پناه برد لیکن بعد از مدتی و بدلیل اعتراضات مردمی و به دستور شخص تیمور و بوسیله میرانشاه کشته شد. مبارزه حروفیان با تیموریان همچنان ادامه یافت در دوران فرومانروایی شاهرخ تیموری شخصی که متهم به حروفی گری بود به نام احمدلر به شاهرخ حمله نموده و او را کارد زد. و بالاخره حروفیان در دوران جهان‌شاه قراقویونلو در تبریز به رهبری دختر فضل اله و یوسف نامی علم قیام برافراشتند که با جمعی نزدیک به پانصد تن قتل عام گردیده و سوزانده شدند. (ورداسبی، ۱۳۸۵، ۶۲).

نقشبندی

همانگونه که پیش از این نیز بیان گردید تیمور برای آرام نمودن اوضاع و ایجاد ثبات پایدار سیاسی، هوشمندانه دریافته بود که در میان‌های و هوی نهضت‌های مختلف دراویش و مدعیان و داعیان مختلف می‌بایست به یک سوی متمایل و ضمن ابراز احترام به سادات و دراویش خود نیز در کنار یک گروه از آنان قرار بگیرد و با آنان همراهی و معاضدت نماید.

به هر روی تیمور گورکانی با رهبران دراویش به احتیاط رفتار می‌نمود و نسبت به گروه نقشبندی نیز ارادت ویژه ابراز می‌داشت. نویسنده روضات الجنات

فی اوصاف مدینه الہرات از ارادت بی چون و چرای تیمور به سید جمال الدین برکہ سخن گفته و می نویسد (سیدجمال الدین برکہ) رحمۃ اللہ است کہ پیرو مقتدای حضرت امیر بزرگ امیر تیمور گورکان بوده است و حضرت امیر را بہ موجب وصیت در تحت اقدام او دفن کردہ اند (الاسفزاری ، ۱۳۸۰ ، ۱۳۰). روشن است کہ گورکانیان بدان گروہ از متصوفہ مایل بودہ اند کہ حرکت نظامی تیمور را تأیید و در مسیر ہم افزایی یا ہمکاری با دولت گورکانی گام بردارند و رہبران صوفیہ نقشبندی نیز بہ دلیل رفتار مثبت و ہم افزایی اقتصادی فرهنگی با تیمور مورد توجہ او قرار گرفتند.

وجہ تمایز نقشبندیہ با سایر طریقت ہا تأکید و توجہ آنہا بہ آموزہ ہایی برای تقویت اقتصاد و بنیان های معیشتی مردم است. عجدوانی می گوید: گرانی از خلق بر می باید داشت و این نمی شود الا بہ کسب حلال، دست بہ کار و دل بہ یار (اللہیاری - نورایی - رسولی ، ۱۳۸۸ ، ۹) همچنان کہ سمنانی ملازمت امرا و حکام را وسیلہ مناسبی برای رسیدگی بہ کار ستمدیدگان دانست (جامی ، ۱۳۷۲ ، ۹۰ - ۴۸۲).

مؤسس این سلسلہ خواجہ بہاءالدین نقشبند (۷۱۸ - ۷۹۱) بود کہ در واقع یک مجدد و مصلح عمدہ طریقہ و مؤسس بعضی اصول تازہ در آن طریقہ است (زرین کوب ، ۱۳۸۰ ، ۲۰۸).

بہر حال فرقہ نقشبندیہ در دوران عبیدالہ احرار کہ معاصر با پادشاهی شاہرخ تیموری است بہ بالاترین درجہ قدرت رسیدہ و نقش صورت مذہبی ہیأت حاکمہ

و گرایش مذهبی دولت تیموری را به خود گرفت (اللهیاری - نورائی - رسولی ، ۱۳۸۸، ۱۷).

ارتباط معنوی و اقتصادی تیموریان و نقشبندیه به تقویت قدرت حکومت تیموری از یک سو و به رواج کار و تلاش، کشاورزی و بازرگانی در قلمرو تیموری انجامید لیکن ثروت و قدرت شیوخ نقشبندی نیز به تبع آن افزایش یافت.

موضوع دیگری که در این بحث می‌بایست مورد توجه قرار گیرد شخصیت کمال الدین حسین بن علی کاشفی واعظ و نزدیکی او به عنوان یکی از بزرگان طریقه نقشبندی به شیعه و بخصوص موضوع عزاداری برای امام حسین (ع) است. الشیبی اشاره دارد که کاشفی صوفی نقشبندی کتاب خود را با حکمت مصیبت و مشقت آغاز کرده و از ذکر مصیبت های پیامبران و اولیاء نیز غافل نشده و به گفته حلاج استناد جسته که خدایا درد و شکنجه مرا بیفزا تا عشقم فزونتر گردد و همین نشان می‌دهد که کاشفی فلسفه خود را از یک سرچشمه صوفیانه برداشته و این نقطه مشترکی است که تصوف و تشیع در آن به هم می‌رسد (الشیبی ، ۱۳۸۷، ۳۲۷).

به هر روی منطق طریقه نقشبندی بوسیله کاشفی و در موضوع مصیبت و اشتیاق به شدائد و مصیبت‌ها به شیعه و بزرگترین منادی عدل و شهید هدایت یعنی امام حسین (ع) می‌رسد.

نعمت الهیه

نعمت الهیه - سلسله‌ای است شیعی که مؤسس آن صوفی، شاعر و سید نامی شاه نعمت اله کرمانی است که از اعقاب امام پنجم شیعیان محمد باقر (ع) شمرده می‌شود (پطروشفسکی، ۱۳۴۶، ۳۸۲). نعمت اله در حلب به دنیا آمد در ۲۴ سالگی برای انجام حج عازم مکه شد و در مکه در حلقه مریدان عبدالله یافعی وارد شد. نعمت اله پس از ۷ سال برای سودجستن از اوضاع مساعد دوران تیمور که در کمک به علویان، سادات و صوفیه مشهور گردیده بود به ایران آمد و در سال ۷۶۲ سال دوم سلطنت تیمور در سمرقند مستقر شد. نعمت اله در سمرقند به موقعیت رشک آوری رسید چنانکه اضطراب تیمور را برانگیخت و بسیاری از مردم حتی مغولان را به خود متمایل نموده بود (الشیبی، ۱۳۸۷، ۲۳۳). و تیمور به اکراه نعمت اله را از سمرقند مجبور به مهاجرت نمود، خواندمیر در معرفی نعمت اله می‌نویسد: امیر نورالدین نعمت اله ولی مقتدای سادات عرب و عجم بود در میدان اظهار کرامات و خوارق عادت از جمیع مشایخ صاحب سعادت گوی مسابقت می‌ربود. سلاطین زمان و حکام نافذ فرمان سر ارادت بر آستان هدایت آشیانش می‌داشتند و علماء اعلام و فضلاء گرام و سایر اکابر و معارف آن ایام درگاه کعبه آشیانش را قبله حاجات می‌پنداشتند (خواندمیر، ۱۳۳۳، ۷). نعمت اله پس از تأسیس خانقاهایی در کوهبنان با حمایت اسکندر نواده تیمور در یزد و بالاخره در ماهان کرمان مستقر شد او قریب ۱۰۰ سال عمر کرد و به عنوان یک صوفی وحدت وجودی تأثیر گسترده‌ای بر تصوف و رشد و توسعه شیعه در ایران گذاشت.

نحاوی نعمت اله را حنفی دانسته است. واعظی به عنوان نخستین شرح حال نویسنده نعمت الله ولی در رساله خود آورده است: که عبدالله یافعی استاد نعمت اله در مذهب حنفی و شافعی فقیه مبرز بوده است (شوشتری، بی تا، ۲۶۳). لیکن نعمت اله متمایل به شیعه و دوستدار اهل بیت و به تعبیر مخالفان سستی اهل بیت شیعه بوده است (الشیبی، ۱۳۸۷، ۲۳۵).

اگرستی محب آل علی مؤمن کاملی و بی بدلی

(نعمت الله ولی، ۱۳۳۶، ۴۸۴)

پس از مرگ شاه نعمت اله ولی در سن ۱۰۰ سالگی، سوءظن شاهرخ و بعد از سوء قصد نافرجامی که به وی شد، باعث گردید که شاه خلیل جانشین و فرزند نعمت اله مجبور به مهاجرت به دکن در هند گردید. (زرین کوب، ۱۳۸۰، ۱۹۹).

اوج انتشار طریقت نعمت الهی در قرون دهم هجری است که شیعه در ایران مستقر و پیروز گشته است (پطروشفسکی، ۱۳۴۶، ۳۶۷).

نوربخشیه

سید محمدنوربخش به سال ۷۹۵ در قائن به دنیا آمد. او در ۷ سالگی قرآن را از برکرد و سپس از محضر بزرگانی همچون سید شریف جرجانی و چندی نیز از درس ابن فهد حلی (۸۴۱ هـ) که از اعیان و علمای بزرگ شیعه عراق است بهره جست. سید محمد بعدها در تمام علوم داعیه دار گردید و به تصوف نیز گرایش پیدا نمود.

موضوعی که سید محمد نوربخش را در تاریخ متصوفه ممتاز می‌سازد خروج از دایره مذهب سنت و اعلام قبول مذهب حقه شیعه و خروج از دایره تبلیغ و ارشاد و اعلام مخالفت با دستگاه گورکانی در عهد شاهرخ تیموری است.

در جریان حرکت سیاسی مذهبی سید محمد نوربخش حادثه ترور شاهرخ بوسیله شخصی نمد پوش به نام احمد لر که از مریدان فضل الله استرآبادی بود اتفاق افتاد (میرخواند، ۱۳۳۳، ۵۳۹۶) شاهرخ از حادثه جان بدر برد ولی به دنبال این حادثه سخت گیری و فشار بر همه کسانی که احمد لر با آنها رابطه داشت آغاز گردید. به همین گمان امیر قاسم انوار تبعید گردید (همان، ۵۳۹۹) و خواجه اسحاق به دلیل سوءظن مقتول (۸۲۶ هـ) و انشعاب در طریقه کبرویه همدانیه (سیدعلی همدانی شاگرد علاء الدوله سمنانی) اتفاق افتاد و سید محمد نوربخش خود را شیخ صوفی و مرشد کبرویه همدانیه دانست و در خراسان هم سید عبدالله برزش آبادی کسانی از صوفیه را که در جریان خروج سید محمد نوربخش با او همراهی نکرده بود تحت تعلیم قرار داد. (زرین کوب، ۱۳۸۰، ۱۸۳).

آنچه که از بررسی مختصر و جهت تأکید بر این گروه صوفیه مدنظر است، این است که بالاخره و پیش از نهضت صوفیان صفوی یک گروه از قلندران ضمن ورود به حیطه مذهب شیعه حرکت سیاسی اقتدارگرایانه خویش را برای نفی نظام حاکم و رسیدن به دولت شیعی در میانه قدرت دولت تیموری آغاز نمودند. البته این حرکت با کناره گیری سید محمد نقشبند از دعوی های سیاسی به دلیل مضایق و

فشارهای حاکمان وارد مرحله سکون و سکوت گردید و لیکن با آغاز نهضت صفویان با رهبری شیخ احمد اسیری لاهیجی مجدداً اوج گرفت (همان، ۱۸۳).

صفویه

شیخ صفی الدین اردبیلی مؤسس سلسله صوفیه صفوی بعد از پیوستن به شیخ زاهد گیلانی به مدت ۲۵ سال ملازم شیخ زاهد گیلانی گردید. دختر شیخ را به زنی گرفت و بعد از مرگ شیخ زاهد به جانشینی شیخ در رأس طریقت شیخ زاهد که از طریق افرادی چون ابونجیب و سهروردی و حسن بصری به علی (ع) می رسید، قرار گرفت و مریدان او فزون از شمار گردیدند (مزاوی، ۱۳۸۸، ۱۲۸).

طریقت صفویه در دوران شیخ صفی الدین اردبیلی و سه نفر از جانشینان بلافصل وی از احترام زیاد حکام و قدرتمندان مغول برخوردار بود. ایلخان و وزرای ایلخانی به شیخ صفی الدین اردبیلی ابراز ارادت و احترام می نمودند. نویسنده جهان آرا نقل می کند، امیر چوپان منتفذ ترین شخصیت دربار ابوسعید آخرین سلطان ایلخانی یکروز از شیخ صفی الدین سؤال کرد آیا تعداد مریدان تو بیشتر است یا سربازان من و شیخ در جواب گفت در ایران امروز برای هر نفر سپاهی یکصد نفر سر سپرده وجود دارد و این افراد سر سپرده با آرامش در زادگاه خود اردبیل از دنیا می روند (غفاری قزوینی، ۱۳۴۳، ۲۶۰). حمدالله مستوفی نیز در موضوع اردبیل از شیخ صفی الدین نام می برد و می نویسد مردم آنجا اکول تمام باشند و اکثر بر مذهب امام شافعی اند و مرید شیخ صفی الدین علیه الرحمه ولایتش صد پاره دیه است و همه سردسیر (مستوفی قزوینی، ۱۳۸۹، ۸۱). اظهار ارادت به خاندان شیخ صفی

الدین اردبیلی در دوره ال جلایر نسبت به شیخ صدرالدین نیز معمول داشته می شد و بالاخره تیمور و اعقاب او نیز به این خاندان ارادت می ورزیدند.

دوره تیمور با تغییر مذهب طریقت نور بخشی و عنصر برجسته آن شاه قاسم انوار و گسترش فعالیت این طریقت در عراق عجم و خراسان مشخص می شود (خواندمیر، ۱۳۳۳، ۲۳ - ۴۲۰) طریقه صفویه در دوران تیمور به عنوان بزرگترین مرکز توسعه و اشاعه آیین صوفیگری در شرق قلمرو تیموریان شناخته می شد. در حالی که هنوز هیچ گواهی بر اعلام شیعه به عنوان مذهب اصلی طریقت وجود نداشت (سمرقندی، ۱۳۸۵، ۴۰۸). نویسنده گمنام عالم آرای صفوی از دیدار امیر تیمور با سلطان علی معروف به سیاهپوش فرزند صدرالدین صفوی را نقل و ذکر می کند که سلطان علی به تیمور نوید قدرت، شوکت و فرمانروایی بر سه اقلیم عالم را بشارت داد و آب را برای عبور سپاهیان تیمور بست و براساس همین کرامت ها چون تیمور در اردبیل مجدداً با او ملاقات نمود. وقایعی افسانه آمیز برای سلطان علی ذکر نمود. در این دیدار سیاه پوشی از تیمور درخواست کرد که اسیرانی را که تیمور با خود آورده بود. به درویش اردبیلی ببخشد. صاحب قران گفت منت به جان دارم فرمود تمام بندیان را آوردند به خدمت سلطان خواجه علی، آن سرور بخشید (عالم آرای صفوی، ۱۳۶۳، ۱۸ - ۲۷). دوره سلطان علی که تقریباً ۲۵ سال طول کشید طریقت اردبیل به عنوان طریقتی صوفیانه به بالاترین قدرت معنوی و گسترش فرهنگی رسید. آنچنانکه همه اسیران جنگ آنقره به شفاعت او بخشیده و در خدمت سلطان علی درآمدند و چون به موطن خویش بازگشتند هسته های مریدان صفویه را برای ظهور مذهب اثنی عشری مهیا نمودند (همان، ۱۸ - ۲۷).

تیمور به این خاندان ارادت بسیار ابراز و دهات و مزارع بسیار از مواضع تلوار و قزل اوزن و کمره اصفهان و همدان و غیره خرید و وقف اولاد ذکور حضرت سلطان خواجه علی نمود (زاهدی، ۱۳۴۳، ۴۸). طریقت صفویه که قدرت و اعتبار فراوانی در سرتاسر ایران و آناتولی یافته بود، با روی کار آمدن شیخ جنید به صورت یک نهضت دینی و نظامی ظهور پیدا کرد که بسان تند بادی در زمان حیدر و سلطان علی پسر حیدر توسعه یافت این دوران بیش از نیم قرن و تا ظهور دولت اسماعیل به طول انجامید.

شیعیان در دوره تیمور

سردار خونریز و جهانگشای تاتار به عنوان یک سنی معتقد از ذکر تمایلات شیعی و ارادت به سادات و مشایخ صوفیه به هیچ وجه ابایی نداشت. همانگونه که از انجام مناهای دینی ابایی نداشت (کلاویخو، ۱۳۷۴، ۳۳). بدیهی است شیعیان نیز بر حفظ موقعیت سیاسی و مذهبی بدست آمده پای فشرده و در مواردی نیز روی خوش به تیمور و تیموریان نشان می دادند (رویمر، ۱۳۷۸، ۶۸). همکاری علی مؤید سربداری با تیمور و اهدای کتاب عمده‌المطالب در مورد شیعیان و علویان تألیف ابن عتبه به تیمور خود گواهی بر موقعیت سیاسی و مذهبی شیعیان و ارادت و توجه و آسان گیری تیمور در مقابل شیعیان است. پیش از این ذکر شد که نهضت های صوفیان و حرکت آرام علمای شیعه در تغییر فضای فرهنگی ایران سبب گردیده بود که تیمور که خواه ناخواه تداوم دهنده جریان حکومت ایلخانان است، در همین مسیر و با ویژگیها و مؤلفه های خاص خودش قرار بگیرد. در مقابل

سادات سر تعظیم فرو آورد و وصیت نماید که در زیر پای سید برکه مدفونش سازند ، در دوران زندگی به زیارت مشاهد امامان شیعه بشتابد و روی نیاز به آن استان مالیده و از مجاوران آن بقعه معظمه استمداد همت نماید. (میر خواند ، ۱۳۸۵ ، ۵۰۰۲ - ۵۰۰۳). البته بدیهی است که شیعیان نیز نسبت به حکومت تیمور ملاطفت نشان دادند. مؤلف حبیب السیر می نویسد: سادات عظام و واجب الاحترام مانند افتخار اولاد خیرالانام سید برکه و قدوه احفاء ائمه اثنی عشر خان زاده ابوالمعالی ... از اشراف و اعیان خلائق انسانی که در قبه الاسلام بلخ مجتمع بودند بر سلطنت آن امیر کشور گیر اتفاق نمودند (خواندمیر ، ۱۳۳۳ ، ۴۱۹).

شیعیان با روش های مختلف و یا سود جستن از موقعیت هایی که در اختیارشان قرار می گرفت، در طول این دوره به پاسداری از ارزشها و آرمانهای شیعه پرداختند عمارت و نوسازی اماکن متبرکه در ایران و عراق و انجام عزاداری امام حسین (ع) و همچنین ورود دانشمندان، مشاهیر و شاعران شیعه به دستگاه های حکومتی تیموریان و شرکت آنان در تولیدات صنعتی همچون پارچه بافی و تجارت ، شیعیان را در برابر حکومت مسؤولیت پذیر و در کنار حکومت حفظ می نمود. می توان گفت شیعیان با همین روش بر توسعه قدرت فرهنگی و توان سیاسی خویش افزودند. آنها در این دوره هیچ تلاشی برای تغییر مذهب حکومت - حتی در دوره جانشینان آسان گیر تیمور - انجام ندادند و بیشتر به تبلیغ و اشاعه اندیشه های خود پرداختند. مرزهای غیرقابل نظارت دنیای اسلام و ایجاد جامعه باز فرهنگی برای حرکت و حتی سکنی در آن دوران باعث شد که کشورهای مختلف و قلمروهای سیاسی متفاوت عرصه تبلیغات شیعه قرار گیرد (مزاوی ، ۱۳۸۸ ، ۵۳). شکل گیری

جنبش‌ها و نحله‌های عدیده صوفیان که همگی با استفاده از سیاست‌های خاص دوران تیمور تقویت و گسترش یافتند موجب گردید جایگاه شیعیان در سرزمین‌های عصر تیمور ارتقاء یابد. در این زمینه تغییر مذهب نحله نوربخشیه به مذهب شیعه دوازده امامی، نگارش کتاب روضه الشهداء با موضوع عزاداری بر امام حسین(ع) و یارانش توسط کاشفی یکی از صوفیان فرقه نقشبندی که آشکارا سنی مذهب بودند، نیز نشان دهنده قدرت مردمی و تبلیغی شیعه و توان هدایت مردمی گروه‌های شیعه در این دوره است. قدرت شیعیان در این دوران تیمور سرکش و سخت کش را به تعمیر حرم امامان شیعه (امام رضا(ع)) و اعلام خلوص و خاکساری نسبت به صاحبان این بقاع مجبور می‌نماید (غفاری قزوینی، ۱۳۴۳، ۱۰۲).

تیمور در یورش و کشتار دمشق، شیعیان را مورد تفقد قرار داده و حتی تسخیر دمشق را نوعی خونخواهی از نسل یزید و انتقام از کشتگان امام حسین(ع) تعبیر می‌نماید. باید توجه نمود که تیمور با چنین رویکردی توانست جریان‌های غلات شیعه را از مواجهه و رویارویی محافظت نماید و شیعیان خراسان و سربداران را با خود همراه سازد که همین نکته نیز کمکی شد تا شیعیان بتوانند با بهره‌گیری از فضای پیش آمده بر قدرت خود افزوده و ایران را برای پذیرش یک حکومت شیعی آماده نمایند.

نتیجه گیری

دوران تیمور تداوم متفاوتی از مدارای دینی مغولان است، چرا که تیمور خود مسلمان و در دیانت خویش نیز مدعی بود. در این دوره دیوانسالاری سنتی سنیان همچنان برقرار بوده و زمام حکومت تیموریان را در دست داشت. مذهب رسمی گورکانیان تسنن بوده و قاضیان و واعظان از این مذهب انتخاب می گردیدند. چنانچه در مواجهه تیمور با علی مؤید سبزواری تیمور به سنی بودن خویش تأکید نموده و از کنار پاسخ زیرکانه علی مؤید می گذرد. و یا بعد از فتح مازندران سادات را جمع کرده و به واسطه عقاید بد که نسبت به ایشان می کردند همه را تهدید می نماید (یزدی، ۱۳۸۷، ۶۹۱) این رویکرد مذهبی تیمور توانست از رویارویی تیمور با جریان های شیعی در مناطق مختلف و بخصوص غلات شیعه جلوگیری نماید و حتی آنها را نسبت به حرکت مذهبی تیمور راضی ساخته و آنان را همچنان که گفته شد، در بعضی مواقع در کنار تیمور قرار دهد. به هر روی تیمور را نمی توان بی علاقه به شیعیان و صوفیه و سادات و شیوخ متصوفه دانست. رویکرد مذهبی خاص تیمور از سوی دیگر به گسترش و تعمیق جریان صوفیان در ایران انجامید. طرائقی مانند نقشبندیه، نوربخشیه، حروفیه و حتی صفویه و نعمت اللهیه در این دوران به سرعت توسعه یافته و در مواردی مرزهای حکومت تیموری را نیز پشت سر گذاشتند. جالب توجه است که همه این طرائق تحت تأثیر فرهنگ شیعی حاکم بر ایران و توجه ویژه ایرانیان به اهل البیت حرکت در مسیر تغییر مذهب را از تسنن متمایل به شیعه تا اعلام مذهب شیعه به عنوان مذهب رسمی طریقت آغاز نموده بودند. تمایل نوربخشیه به شیعه یک نمونه از این تغییر و دگرگونی است. باید اذعان

نمود همه این طرائق در مسیر تبدیل به نهضت‌های سیاسی و دینی و رویارویی نظامی گام بر می‌داشتند و تکرار نهضت سربداران به رهبری شیخ حسن جوری در بین طرائق مختلف دور از انتظار نبود. کما اینکه حروفیه به رهبری فضل‌الله استرآبادی حروفی در دوران تیمور خروج کردند. همچنانکه نوربخشیه و پیش از آن شائبه‌هایی در مورد شاه نعمت‌الله ولی وجود داشت و نهضت شیعیان غالی آل مشعشع در مناطقی از خوزستان همچنان باقی بود و صفویان نیز بر قدرت و امکانات فرهنگی و اقتصادی خویش می‌افزودند. در کنار این تحولات قدرت عمومی شیعه رو به تزاید و باورهای فرهنگی مردم به سرعت به سود شیعیان در حال تغییر بود. دقت در ادبیات و کتابهای این دوره و حتی نحوه نگارش پیرامون نمادهای شیعه در کتابهای مربوط به سنیان، ادب و تواضع نسبت به این قدرت رو به تزاید را نشان می‌دهد. شرف‌الدین علی یزدی در مورد سادات مورد تهدید سلطان صاحبقران به دلیل بد دینی می‌نویسد همه را تهدید کرد و سخنان قهرآمیز گفت و در آخر به سبب سیادت ایشان را به حسن اکرام و بذل انعام نوازش تمام ارزانی داشت (همان، ۶۹۱).

تصویری که کلاویخو از مشهد امام رضا(ع) ارایه می‌دهد به خوبی عمق تمایلات شیعی مردم خراسان و ایران را ارایه می‌دهد. همین رویه در دوره جانشینان تیمور به صورتی بسیط تر و قوی تر ادامه یافت و پایتخت‌های حاکمان تیموری را به پناهگاه عالمان و هنرمندان ایرانی تبدیل نمود. تعمیر بقاع مقدس، ساخت و احداث ابنیه اسلامی، تأسیس مراکز علمی و توجه به خانقاه‌ها در دوران شاهرخ تیموری و شخصیت‌های تیموری دیگری مثل حسین بایقرا ادامه یافت. با کمی مدارا می‌توان عصر تیمور ویرانگر و جانشینان او را عصر حرکت بر مدار نهضت‌های صوفیان

شیعی و دوران دگرگونی و تغییرات وسیع اجتماعی و فرهنگی، مذهبی ایران قلمداد نمود.

منابع

ابن عربشاه، زندگی شگفت آور تیمور (عجایب المقدور فی اخبار تیمور)، تصحیح محمد علی نجاتی، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ ۳، ۱۳۶۵.

اسمیت، جان ماسون، خروج و عروج سربداران، ترجمه یعقوب آژند، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۱.

اشپولر، برتولد، تاریخ مغول در ایران، ترجمه محمود میر آفتاب، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ سوم، ۱۳۶۸.

الشیبی، کامل مصطفی، تصوف و تشیع، ترجمه علیرضا ذکاوتی قراگوزلو، تهران، مؤسسه انتشارات امیر کبیر، چاپ پنجم، ۱۳۸۷.

اقبال آشتیانی، عباس، ظهور تیمور، سلسله انتشارات انجمن آثار ملی ایران، به کوشش میر هاشم محدث، ۱۳۵۱.

الاسفزاری، معین الدین محمد الزمعی، روضات الجنات فی اوصاف مدینه الهرات، به سعی و اهتمام محمد اسحاق، چاپخانه در پاسری کلکته، انتشارات دانشگاه علیگر هند، ۱۳۸۰ هجری ۱۹۶۱ م.

اللهیاری، فریدون / نورایی، مرتضی / علی، رسولی، طریقت و تجارت، کارکردهای تجاری نقشبندیه در دوره تیموری، فصلنامه علمی و پژوهشی تاریخ اسلام در ایران، دانشگاه الزهراء سال نوزدهم، دوره جدید، شماره ۴، ۱۳۸۸.

بئاتریس، فوربز، برآمدن و فرمانروایی تیمور، ترجمه منصور گل صفت، تهران، انتشارات رسا.

بیات ، عزیز الله ، تاریخ مختصر ایران ، انتشارات دانشگاه ملی ، ۱۳۵۷.

پطروشفسکی ، ایلپا پولویچ ، کشاورزی و مناسبات ارضی در ایران عهد مغول ، ترجمه کریم کشاورز، انتشارات نیل ، چاپ سوم ، ۱۳۵۷.

پطروشفسکی و دیگران ، تاریخ ایران از دوران باستان تا پایان سده هجدهم ، ترجمه کریم کشاورز، ج ۲ ، تهران ، ۱۳۴۶.

پطروشفسکی ، نهضت سربداران خراسان ، ترجمه کریم کشاورز ، مستخرج از ج ۱۰ ، فرهنگ ایران زمین ، تهران ، شرکت سهامی افست ، ۱۳۴۱ .

پیرنیا ، حسن / اقبال ، عباس، تاریخ ایران از آغاز تا انقراض قاجاریه ، انتشارات کتابفروشی خیام، نوبت چهارم ، ۱۳۶۴.

توین بی ، آرنولد ، تاریخ تمدن ، ترجمه یعقوب آژند ، تهران ، انتشارات مولی ، چاپ چهارم، ۱۳۷۸.

حافظ ، ابرو، زبده التواریخ ، به اهتمام سید کمال الدین حاج سید جوادی ، سازمان انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی ، نشر نی ۱۳۷۲ .

جامی ، نورالدین ، عبدالرحمن ، نامه و منشآت جامی ، تصحیح عصام الدین اورنبایف و اسرار رحمانف ، تهران ، انتشارات میراث مکتوب.

جعفریان، رسول، دین و سیاست در دوره صفوی، قم، انتشارات انصاریان ، چاپ اول، ۱۳۷۰ قم.

خواندمیر، غیاث الدین بن همام الدین الحسنی، تاریخ حبیب السیر، انتشارات کتابخانه خیام، جلد سوم و چهارم، ۱۳۳۳.

- راوندی، مرتضی، تاریخ اجتماعی ایران، انتشارات نگاه، جلد ۴، چاپ دوم، ۱۳۸۲.
- رضایی، عبدالعظیم، تاریخ دو هزار ساله ایران، تهران، انتشارات اقبال، چاپ ششم، ۱۳۷۳.
- رویمر، تاریخ ایران در دوره تیموریان، ترجمه یعقوب آژند، تهران، انتشارات جامی، چاپ اول، ۱۳۷۸.
- زاهدی، ابدال، سلسله النسب صفویه، بولتن، ۱۳۴۳.
- زرین کوب، عبدالحسین، دنباله جستجو در تصوف ایران، تهران، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، چاپ پنجم، ۱۳۸۰.
- سمرقندی، دولت‌شاه، تذکره الشعرا، تصحیح فاطمه علاقمند، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، چاپ اول، ۱۳۸۵.
- سومر، فاروق، ظهور آق قویونلو و قراقویونلو، ترجمه وهاب ولی، تهران، جلد ۱، انتشارات مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۹.
- شوشتری، نورالله، مجالس المؤمنین، انتشارات کتاب فروشی اسلامیة، تهران، بی تا.
- طباطبایی، علامه سید محمد حسین، شیعه در اسلام، به تصحیح و... محمد علی کوشا، انتشارات قدس رضوی، صدرالادیائی، چاپ ششم، ۱۳۸۵.
- غفاری قزوینی، قاضی احمد، تاریخ جهان آرا، انتشارات کتابفروشی حافظ، چاپ نیکپور، دی ۱۳۴۳.
- فرهانی منفرد، مهدی، مهاجرت علمای شیعه از جبل عامل به ایران، انتشارات امیرکبیر، چاپ دوم، ۱۳۸۸.

کاتب یزدی، احمد بن حسین، تاریخ جدید یزد، به کوشش ایرج افشار، انتشارات فرهنگ ایران زمین، تهران، ۱۳۴۵.

کاشفی، فخر الدین علی بن حسین واعظ، رشحات عین الحیات، تصحیح علی اصغر معینیان، جلد ۱ و ۲، تهران، بنیاد نیکوکاری نوریانی، ۱۳۵۶.

کلاویخو، سفرنامه، ترجمه مسعود رجب نیا، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ سوم، ۱۳۷۴.

مرعشی، میرسید ظهیرالدین بن سید نصیرالدین، با مقدمه محمدجواد مشکور به کوشش محمد حسین تسبیحی، انتشارات شرق، چاپ دوم ۱۳۶۱.

مزاوی، میشل، پیدایش دولت صفوی، ترجمه یعقوب آژند، انتشارات گستره، ۱۳۸۸.

مستوفی قزوینی، حمداله، نزهة القلوب، تصحیح گای لیسترنج، انتشارات اساطیر، چاپ اول، ۱۳۸۹.

میراحمدی، مریم، دین و مذهب در عصر صفوی، مؤسسه انتشارات امیر کبیر، چاپ اول، ۱۳۶۳.

میرخواند، محمد بن خاوند شاه بن محمود، تاریخ روضه الصفا، تصحیح جمشید کیان فر، انتشارات اساطیر، چاپ دوم، ۱۳۸۵.

مؤلف مجهول، عالم آرای صفوی، به کوشش یدالله شکری، تهران، انتشارات مؤسسه اطلاعات، چاپ دوم، ۱۳۶۳.

مؤلف ناشناس، تاریخ قزلباشان، اهتمام میر هاشم محدث، تهران، ۱۳۶۱.

نعمه الله ولی، ابن عبدالله محمد، دیوان، تهران، ۱۳۳۶.

نقی زاده، محمد، تاریخ اهواز، مؤسسه فرهنگی و هنری بشیر علم و ادب، چاپ اول، ۱۳۸۴ تهران.

نیازمند، سیدرضا، شیعه در تاریخ ایران، تهران، نشر حکایت قلم نوین، ۱۳۸۳.

ورداسبی، ابوذر، نمد پوشان، انتشارات امام، چاپ دوم، ۱۳۸۵.

ولایتی، علی اکبر، نقش شیعه در فرهنگ و تمدن اسلام و ایران، تهران، انتشارات امیرکبیر، چاپ اول، ۱۳۸۹.

هالم، هاینس، تشیع، ترجمه محمد نقی اکبری، انتشارات نشر ادیان، ۱۳۸۵.

هدایت، رضاقلی، تاریخ روضه الصفای ناصری، تصحیح جمشید کیان فر، تهران، انتشارات اساطی.

یاسمی، رشید، کرد و پیوستگی نژادی و تاریخی او، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، تهران، چاپ دوم، ۱۳۶۳.

یزدی، شرف الدین علی، ظفرنامه، به تصحیح سعید میرمحمد صادق، عبدالحسین نوایی، انتشارات کتابخانه و موزه مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، جلد ۲، تهران، ۱۳۸۷.